

الف

عربی (۱)

(۵ درس)	تَأَثَّرَ : ترجیح داد
(۳ درس)	أَسِفَ : متأسف، متأسفم
(۹ درس)	الإِل : خاندان
(۴ درس)	إِبْتَعَدَ : دور شد
(۴ درس)	إِبْتَلَعَ : بلعید
(۹ درس)	أَبْصَرَ : دید
(۹ درس)	أَتَى - يَأْتِي : آمد
(۴ درس)	الأُجْيَال : ج جلیل، نسل
(۷ درس)	الأَحَدَ : یکتا
(۳ درس)	الأَحْذِيَه : ج حذاء، کفش
(۶ درس)	أَخْبَرَ : خبر داد، آگاه کرد
(۹ درس)	الإِخوان : ج أخ، برادر، دوست
(۹ درس)	أَذْهَبَ : بُرد
(۹ درس)	ارْتَعَدَ : لرزید، به لرزه افتاد
(۹ درس)	ارْتَفَعَ : بالا آمد
(۷ درس)	أَرْجَعَ : بازگرداند
(۵ درس)	الأَرْخص : ارزان تر
(۳ درس)	إِسْتَقْبَلَ : استقبال کرد، به پیش باز رفت
(۸ درس)	إِسْتَمَرَ : ادامه پیدا کرد، ادامه داد
(۹ درس)	إِسْتَوَى : مساوی شد، برابر شد
(۳ درس)	إِسْتَيْقَظَ : بیدار شد، از خواب برخاست
(۹ درس)	الإِسْقَاط : ساقط کردن، انداختن
(۲ درس)	أَسْلَمَ : اسلام آورد
(۳ درس)	الأُسُوه : الگو، نمونه
(۱ درس)	أَشَارَ : اشاره کرد
	أَشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطٍّ : با خط به آن اشاره
	شده، زیر آن خط کشیده شده است.
(۱ درس)	إِشْتاقَ : اشتیاق پیدا کرد، مشتاق شد
(۹ درس)	الأَشْجَع : شجاع تر، شجاع ترین
(۳ درس)	أَصْبَحَ : شد، گردید

- إِعْتَبِرْ: به شمار آورد (درس ۱۰)
 اعْتَمَدَ: اعتماد کرد (درس ۸)
 الإعجاب: شگفتی (درس ۱۲)
 الإِعزاز: عزت و احترام (درس ۶)
 اغْنَمَ: غنیمت شمرد (درس ۱۰)
 الأغنى: غنی تر، غنی ترین (درس ۱۰)
 أفرغ: فرو ریخت (درس ۲)

أفرغ علينا صبراً: صبری به ما عطا کن!

- أقام - يُقيم: به پا داشت (درس ۷)
 إقامه الصلاة: به پا داشتن نماز
 أقبِلَ: روی آورد، جلو آمد (درس ۳)
 اقْتَرَبَ: نزدیک شد (درس ۹)
 الألبسة: ج لباس، جامه (درس ۵)
 ألحقَ: ملحق کرد، رساند (درس ۱)

ألحِقْنِي بالصالحين: مرا به درستکاران ملحق کن.

- ألقي: انداخت (درس ۹)
 إِلَيْكَ: به سوی تو (درس ۱)
 الأليم: دردناک (درس ۴)
 الأُمارة: بسیار امرکننده، فرمان دهنده (درس ۵)
 الأُملاح: مواد معدنی (درس ۱۰)
 أنزلَ: نازل کرد، فرو فرستاد (درس ۷)
 انْعَقَدَ: منعقدشد، برگزارشد (درس ۳)
 أنفقَ: انفاق کرد (درس ۴)

لا يُنفِقونها: آن را انفاق نمی کنند

- انقلب إلى: برگشت، رفت (درس ۳)
 الأنيفة: زیبا، شیک (درس ۳)
 الأوراق: ج ورق، ورَقه، برگ (درس ۵)
 الأولى: اولی، سزاوارتر (درس ۵)
 الأهل: شایسته (درس ۱)
 أهلاً و مرحباً: خوش آمدید (درس ۷)

أهلاً و... بکم: شما خوش آمدید

إِی : بلی، آری

(درس ۹)

عربی (۲)

أَبْتِ : ای پدر من

(درس ۸)

إِبْتَهَجَ : شادمان شد

(درس ۱۰)

أَبْعَدَ : دورکرد

(درس ۵)

الإِبِل : شتر

(درس ۸)

إِتَّعَّ بَعَّ : پیروی کرد

(درس ۴)

إِتَّعَّ قَى : تقوا پیشه کرد

(درس ۴)

إِتَّعَّ قَى : تقوا پیشه کن

أَتَى (—) إِيَّانَا : آمد

(درس ۷)

الاجْتِنَاب : دوری کردن

(درس ۱)

الاجْلَال : شکوه، جلال، بزرگداشت

(درس ۹)

أَحَبَّ : دوست داشت

(درس ۲)

الأَحْمَر : سرخ

(درس ۳)

أَخْرَجَ : بیرون کرد

(درس ۱)

الأَخْيَار : جمع الخیر، برگزیده، نیک

(درس ۳)

أُرْشِدَ : راهنمایی کرد

(درس ۱۰)

الإِرْغَام : درخاک افکندن،

(درس ۴)

شکست دادن

الْأُسْبُوع : هفته

(درس ۵)

اسْتَقَرَّ : استقراریافت

(درس ۱۰)

الْأَسْر : اسارت

(درس ۴)

أَشْعَلَ : روشن کرد، شعله‌ور ساخت

(درس ۲)

اعْتَبَر : پندگرفت

(درس ۴)

إِعْتَذَرَ : عذرخواست

(درس ۲)

إِعْتَزَلَ : دست کشید، کناره گیری کرد

(درس ۴)

الأَغَانِي : ج الأغنیه، نوعی سرود، ترانه

(درس ۴)

أَفْلَحَ : رستگارشد

(درس ۲)

أَقْبَلَ عَلَيَّ : به ... روی آورد

(درس ۱)

الأَقْفَال : ج قفل

(درس ۶)

الأَقْل : کمتر

(درس ۴)

الأَقْوَم : درست‌تر، پایدارتر

(درس ۱)

- الاکتساب : به دست آوردن (درس ۳)
- أَكْرَمَ : گرامی داشت، اکرام کرد (درس ۱)
- الأكياس : ج الکیس، کیسه طلا و نقره (درس ۶)
- أَلْجَا إِلَى : وادارکرد (درس ۲)
- أَلَفَ : تالیف کرد، گردآورد (درس ۳)
- أَلْهَمَ : الهام کرد، در دل افکند (درس ۱)
- الأُمَارَه : بسیار امرکننده (درس ۵)
- الآمال : ج الآمل، امید و آرزو (درس ۴)
- الأمانى : ج أُمْنِيَّه، آرزو (درس ۴)
- أَمْضَى : گذراند (درس ۵)
- أَنْبَتَ : رویانید (درس ۱۰)
- إِنْتَخَبَ : برگزید (درس ۲)
- الانتفاع : بهره بردن، استفاده کردن (درس ۱۰)
- إِنْخَنَى : سر فرود آورد، خم شد (درس ۷)
- لا تَنْحَنِى : تسلیم مشو!
- أَنْصَتَ : ساکت شد، سکوت کرد (درس ۸)
- انْفَصَلَ : جدا شد (درس ۳)
- الأنوف : ج الأنف، بینی (درس ۹)
- أَوْدَعَ : به ودیعت نهاد، امانت گزارد (درس ۱۰)
- أَيُّ : کدام (درس ۱)
- أَيَّدَ : تایید کرد (درس ۸)
- عربی (۳)**
- الآباء : ج الأب، پدر (درس ۵)
- أبى يابى : ابا کرد (درس ۲)
- آت : بده (آتى، يُؤْتى، آت) (درس ۱)
- ابتدر : شتاب کرد، پیشی جست (درس ۶)
- الأبحاث : ج البحث، پژوهش، تحقیق (درس ۳)
- الأبدان : ج البدن، بدن و جسم (درس ۴)
- أبدى : اظهارکرد (درس ۵)
- أَبْغَضَ : مورد بغض و نفرت قرارداد. (درس ۲)
- آزار و اذیت رسانید.
- اتَّخَذَ : گرفت (درس ۵)
- أَتَمَّ : تمام کرد (درس ۳)

أتی یأتی : آمد	(درس ۲)
الأخضر : سبز	(درس ۵)
أحلّ : حلال کرد	(درس ۷)
الأحمر : قرمز	(درس ۳)
أجلس : نشاند	(درس ۱)
أحرق : سوزاند	(درس ۴)
أحصی : شمرد، شماره کرد	(درس ۴)
اختفی : پنهان شد	(درس ۳)
الأخری : دیگر	(درس ۳)
أدّی : انجام داد	(درس ۶)
أذهب : برد	(درس ۳)
الأزرق : آبی، کبود	(درس ۳)
استراح : استراحت کرد	(درس ۳)
استسلم : تسلیم شد	(درس ۲)
الاستشهاد : شهادت، به شهادت رسیدن	(درس ۴)
استعار : به عاریت گرفت	(درس ۲)
استنّج : نتیجه گرفت، استنتاج کرد	(درس ۳)
أسلم : اسلام آورد	(درس ۴)
الأسود : سیاه	(درس ۳)
اشتکی : شکایت کرد	(درس ۷)
أشرق : طلوع کرد	(درس ۴)
أشفق علی : دلسوزی کرد	(درس ۴)
الأصفر : زرد	(درس ۵)
الأضواء : ج الضوء، نور	(درس ۵)
أعدّ : فراهم کرد، مهیا کرد	(درس ۴)
اغتنم : غنیمت شمرد	(درس ۶)
أفلح : رستگار شد	(درس ۴)
اقترّب : نزدیک شد	(درس ۴)
اقترب بـ : همراه شد	(درس ۷)
اقتنص : شکارکرد	(درس ۶)
اقتصر : محدود شد	(درس ۳)
الإقدام : شجاعت و دلیری	(درس ۶)

الأكباد : ج الكبد: جگر، جگر گوشه	(۴ درس)
أَكْمَل : کامل کرد	(۳ درس)
أَلْبَس : پوشاند	(۵ درس)
التبس : مُشْتَبِه شد	(۷ درس)
التفت : متوجه شد	(۷ درس)
أَلْحَ عَلَى : اصرار کرد	(۵ درس)
أَلْقَى : انداخت، افکند، رها کرد	(۲ درس)
إلى أن ... : تا این که	(۴ درس)
اليك : بگیر	(۳ درس)
امتلاً : پر شد	(۵ درس)
الأمل : امید و آرزو	(۳ درس)
أَمِنَ (-) أَمْنًا : ایمن شد، در امان قرار گرفت.	(۲ درس)
الأُمَى : به مکتب نرفته، فاقد سواد خواندن و نوشتن	(۳ درس)
انتفع بـ : سود برد	(۱ درس)
اندفع : روانه شد، رهسپار شد	(۴ درس)
انزعج : ناراحت شد	(۱ درس)
أنشد : سرایید، شعر خواند	(۴ درس)
أنطق : به سخن درآورد	(۱ درس)
الأثنى : ماده	(۳ درس)
أُثِي : چطور، چگونه	(۴ درس)
اهتم بـ : اهتمام کرد، توجه کرد	(۱ درس)
أَوْقَعَ : انداخت، سرنگون کرد	(۴ درس)

ایران توننه

توشه ای برای موفقیت

عربی (۱)

البائع : فروشنده	(۳ درس)
بائع الصُّحُفِ : روزنامه فروش	
بادَرَ : مبادرت کرد، اقدام کرد	(۶ درس)
الباغیه : باغی، سرکش، تجاوزکار	(۹ درس)
الباهظِ : گران	(۳ درس)
بایعَ : بیعت کرد	(۹ درس)
البَحْث : جست و جو	(۶ درس)

بَحْثَ عَنْ ... (ـَ): جست و جو کرد،

دنبال ... گشت!

بَدَأَ _ يَبْدُو: ظاهرشد، آشکارشد (درس ۹)

هذه الكوفة تبدو من بعيد:

این کوفه است که از دور نمایان است.

البدیع: عالی و زیبا، نو (درس ۵)

البرّ: نیکی (درس ۹)

البرد: سردی، سرما (درس ۶)

بَرَزَ (ـُ): ظاهرشد (درس ۸)

البَزَّاز: بزاز، پارچه فروش، لباس فروش (درس ۵)

البَشِير: بشارت دهنده، مژده دهنده (درس ۳)

البَصَل: پیاز (درس ۱۰)

البطن: شکم (درس ۸)

بعد قليل: اندکی بعد (درس ۲)

البُكاء: گریه (درس ۵)

بَدَّ غَ: ابلاغ کرد، رساند (درس ۸)

بَدَّ غَ عَنِي: ازجانب من ابلاغ کن

البنات: ج بنت، دختر (درس ۵)

عربی (۲)

الباحث: جستجوکننده، محقق (درس ۳)

بَثَّ (ـُ) بَثًّا: پراکند، پخش کرد (درس ۹)

بَحْدَ ذاتها: خود به خود، فی نفسه (درس ۳)

بَدَأَ (ـَ) بَدَأَ: دست به کارشد. (درس ۶)

شروع کرد

البدایه: آغاز و اول هرچیز (درس ۲)

البدْر: ماه کامل، ماه شب چهارده (درس ۱۰)

البدع: ج بدعه، رسم نو در دین نهادن (درس ۳)

بَذَلَ (ـُ) بَذَلًا: بخشش کرد (درس ۴)

البِشاشه: گشاده رویی (درس ۱)

البَطَل: دلاور، قهرمان (درس ۴)

بلا (ـُ) بَلَاءً: مبتلا کرد، امتحان کرد (درس ۱۰)

البؤساء: ج البائس، بینوا (درس ۲)

البهجه: سرور، شادمانی (درس ۱۰)

ایران تونشده
توشه ای برای موفقیت

عربی (۳)

الباب : در، دروازه	(۲ درس)
بادر: شتاب کرد	(۶ درس)
بادرالفرصه : فرصت را غنیمت شمرد	
باع یبیع بیعاً : فروخت	(۱ درس)
البال : فکر	(۴ درس)
البالغ : فراوان	(۳ درس)
بدأ (ـ) بدایه : آغازکرد	(۳ درس)
البطل : قهرمان	(۴ درس)
البعث : برانگیختن	(۴ درس)
بعضها عن بعض : با یکدیگر، نسبت به یکدیگر	(۳ درس)
البِغَاء : گریان	(۴ درس)
البلوغ : رسیدن	(۶ درس)
البيان : سخنوری	(۴ درس)
البيئه : محیط	(۳ درس)

ت

عربی (۱)

تأمل: درنگ کرد، اندیشید	(۳ درس)
التأني : تأمل کردن، درنگ کردن	(۱۰ درس)
تربى : تربیت شد	(۱۰ درس)
تروّج : خود را باد زد، خود را خنک کرد	(۵ درس)
تَضَرَّعَ : التماس کرد، لابه کرد	(۴ درس)
التطمیع : به طمع انداختن	(۷ درس)
التطهير: ضد عفونی کردن	(۱۰ درس)
التعذیب : شکنجه، شکنجه کردن	(۷ درس)
التعلیق : آویختن	(۶ درس)
تَفَضَّلَ : بفرما!	(۲ درس)
تَقَدَّمَ : پیشرفت کرد	(۱۰ درس)
التَّقْوِيم : شکل، هیأت	(۴ درس)
تکاسل: سستی به خرج داد، تنبلی کرد	(۳ درس)
التکریم : بزرگداشت	(۳ درس)
تَمَّ - يَتَمُّ : کامل شد، انجام شد	(۹ درس)

- تَمَسَّكَ : متمسک شد، چنگ زد (درس ۹)
 تَنَعَّمَ : متنعم شد، بهرمند شد (درس ۱۰)
 تَوَضَّأَ : وضو گرفت (درس ۳)
 التَّيْن : انجیر (درس ۱۰)
 والتَّيْن : قسم به انجیر

عربی (۲)

- تَأَمَّل : درنگ کرد (درس ۱۰)
 تَبَارَكَ : مبارک گشت (درس ۱۰)
 فَتَبَارَكَ اللهُ : پس بزرگوار است خدا!
 تَبَعَ (-) تَبَعاً : پیروی کرد، دنبال کرد (درس ۴)
 تَخَدَّثَ : حرف زد، سخن گفت (درس ۳)
 تَذَكَّرَ : به خاطر آورد (درس ۱۰)
 تَجَرَّعَ : نوشید، سرکشید (درس ۹)
 التَّحَلَّى : آراسته شدن (درس ۹)
 الترجمة : زندگی نامه، ترجمه‌ی احوال (درس ۹)
 التَّشَاوُؤْم : بدبینی، فال بد زدن (درس ۵)
 تَشَكَّلَ : صورت گرفت (درس ۳)
 التَّفَاوُل : خوشبینی (درس ۵)
 التَّلَّ : تپه، توده خاک و ریگ (درس ۵)
 تَمَتَّعَ : بهرمند شد (درس ۱۰)
 التَّمَر : خرما (درس ۲)
 تَنَافَسَ : رقابت کرد، مسابقه داد (درس ۱۰)
 التَّنْقِيه : پاکیزه کردن، پاک کردن (درس ۱۰)
 التَّوَاب : بازگشت کننده، توبه کننده (درس ۲)
 تَوَصَّلَ إِلَى : دست یافت، رسید (درس ۳)
 تَوَكَّلَ عَلَى : توکل کرد، تکیه کرد (درس ۶)
 التَّهَيَّئَة : تهیه کردن (درس ۲)

عربی (۳)

- تاب يتوب : توبه کرد (درس ۱)
 التَّجَلُّل : گرامیداشت، بزرگداشت (درس ۲)
 التدريب : تمرین (درس ۱)
 تجاه : در برابر (درس ۷)

التَّحْرِيم : حرام کردن	(درس ۷)
تَحْوِيلٌ : تغییر یافت	(درس ۴)
تَخْلَصُ : رهایی یافت	(درس ۲)
تَرْتَمُ : زیر لب تکرار کرد	(درس ۴)
تَذَكَّرُ : پند گرفت	(درس ۳)
تَذَوَّقُ : چشید	(درس ۶)
تَزَيَّنَ : آراست	(درس ۲)
التَّضَحِيَّات : فداکاری‌ها	(درس ۵)
تَعَوَّدُ : عادت کرد	(درس ۲)
تَفَقَّهَ : علم آموخت	(درس ۶)
تَقَدَّمَ : پیش رفت، جلورفت	(درس ۴)
تَلَقَّى : دریافت کرد	(درس ۳)

ث

عربی (۱)

الثَّقَافَةُ : فرهنگ	(درس ۱۰)
الثَّمَنُ : قیمت	(درس ۳)
ثَمَنُهُ بَاهِضٌ : قیمتش گران است!	

عربی (۲)

الثُّغُورُ : جِ ثغر، مرز	(درس ۲)
الثَّقِيلُ : سنگین	(درس ۲)
الثَّمِينَةُ : گران بها، فاخر	(درس ۵)
ثَارَ (يُثَوِّرُ - ثَوْرَةً) : انقلاب کرد، قیام کرد	(درس ۷)
ثُورِي : انقلاب کن، به پا خیز	

عربی (۳)

الثَّوَانِي : جِ الثانيه	(درس ۶)
--------------------------	-----------

ج

عربی (۱)

الْجَدُودُ : اجداد، جِ جَدّ، پدربزرگ، نیا	(درس ۸)
الْجَرَاثِيمُ : جِ جُرثومه، میکروب	(درس ۱۰)
الْجَرَّةُ : کوزه	(درس ۹)
جَزَعٌ (-) : بی تاب کرد	(درس ۶)
لَا تَجْزَعِي : بی تابی مکن!	
الْجَزِيلُ : فراوان	(درس ۲)

شکراً جزیلاً : بسیار متشکرم!

جَفَفَ : خشک کرد (درس ۵)

الجَنَى : تازه چیده شده (درس ۱۰)

الجوارِح : جِ جارِحه، اعضای (بیرونی) بدن (درس ۱)

قَوَّ عَلَى خِدْمَتِكَ جوارِحي :

اعضای بدن مرا برای خدمت خودت توانمند کن!

الجوانِح : جِ جانِحه، اعضای (درونی) بدن (درس ۱)

بدن

أَشَدُّ عَلَى الْعَزِيمَةِ جِوانِحي :

اعضای بدن مرا برای برخورداری از

عزیمی راسخ استوار بدار، یاری کن!

عربی (۲)

الجائِم : سینه بر زمین نهاده، زمین گیر (درس ۹)

جاوَرَ : نزدیک شد، همسایه شد (درس ۴)

الجاهِزه : آماده، حاضر (درس ۹)

الجِراب : انبان، کیسه (درس ۲)

الجُزُرُ : جِ الجزیره، جزیره (درس ۵)

جَنَاح : بال (درس ۳)

جَنَّبَ : دورکرد (درس ۱)

الجُوع : گرسنگی (درس ۲)

الجَوْلَه : گشت و گذار، (در اینجا: دولت) (درس ۵)

عربی (۳)

جاد علی (ـُ) : جوداً : بخشید (درس ۱)

الجُبْن : ترس (درس ۶)

الجُئَه : جسم (درس ۲)

الجزیل : فراوان (درس ۴)

الجُسَيم : جسم کوچک (درس ۳)

ح

عربی (۱)

الحاذِق : ماهر، زبردست (درس ۶)

الحافظ : نگاهدارنده (درس ۴)

حَبَّبَ : محبوب گرداند، خوشایند

(درس ۳)

ساخت

- الْحَبْلُ : طناب، ريسمان (درس ۵)
 حبيب : محبوب (درس ۲)
 الْحَرَّ : گرما (درس ۵)
 الْحَشِيشَةُ : علف خشک،
 یک دانه علف خشک (درس ۹)

- الْخُصُولُ : به دست آوردن، دست یافتن (درس ۶)
 الْحَضَارَةُ : تمدن (درس ۱۰)
 الْحِفَاوَةُ : حرارت،
 به گرمی استقبال کردن و اکرام کردن (درس ۳)
 الْحَفْلَةُ : جشن (درس ۳)
 الْخُكْمُ : حکمت، دانش (درس ۱)

عربی (۲)

- الْحَارَّ : گرم (درس ۲)
 حَاسَبَ نَفْسَهُ : از خود حساب کشید (درس ۵)
 حَاكِي : تقلید کرد (درس ۹)
 حَاوَلَ : تلاش کرد (درس ۶)
 الْحَرَّاسُ : ج الحارس، نگهبان، کشیک (درس ۹)
 حَرَّمَ : تحریم کرد (درس ۱۰)
 حَسِبَ (١) حُسْبَانًا : پنداشت (درس ۳)
 حَصَلَ عَلَى (٢) حَصُولًا : به دست آورد (درس ۶)

- حَصَلَ : به دست آورد (درس ۴)
 حَطَّ : فرو آمد، نشست (درس ۹)
 حَقَّرَ (١) حَقْرًا : کوچک و خوار شمرد (درس ۴)
 حَكَّمَ (٢) حُكْمًا : داوری کرد (درس ۲)
 الْحِلَّ : حلال کردن (درس ۲)
 حَلَّ الْعُقْدَةَ : گره را گشود (درس ۱)
 الْحُلْمُ : رویا (درس ۷)
 حِينَئِذٍ : آنگاه (درس ۲)

عربی (۳)

- الْحَادَّ : تیز (درس ۶)
 الْحَائِزُ : به دست آورنده (درس ۳)
 الْحَبِيرُ : مرکب، جوهر (درس ۱)

الحديث : جدید	(۳ درس)
حذر (َ) حذراً : دوری کرد	(۶ درس)
حرّم : حرام کرد	(۷ درس)
حَسِبَ (َ) : پنداشت، گمان کرد	(۴ درس)
الحسنه : نیکی	(۳ درس)
الحِصّه : قسمت، زنگ ...	(۵ درس)
الحصول علی : به دست آوردن	(۳ درس)
الحفاوه : گرمی	(۲ درس)
بحفاوه : به گرمی	(۵ درس)
الحفله : جشن، مراسم	(۳ درس)
الحکّم : داور	(۳ درس)
حمّل : بارکرد، تحمیل کرد	(۵ درس)
الحنان : مهربانی	(۵ درس)
الحنون : مهربان	(۳ درس)
حيّا : سلام داد، تحیّت گفت	(۳ درس)

خ عربی (۱)

خَالَفَ : مخالفت کرد	(۸ درس)
خَذَلَ (ُ) : خوارکرد، تنها رها کرد	(۹ درس)
الخُرُوف : گوسفند	(۶ درس)
الخَضراء : سبزه	(۵ درس)
خَلَصَ : نجات داد، رهایی بخشید	(۴ درس)

عربی (۲)

الخُبز: نان	(۲ درس)
الخَبير: باتجربه، مجرب	(۵ درس)
الخِتام : پایان، مُهر	(۱۰ درس)
خِتامه مسكٌ : مهرآن از مشک است.	
الخزائن : جِ الخزینة، گنجینه	(۱ درس)
الخُطّه : نقشه	(۸ درس)
الخِلال : میان	(۳ درس)
خَلَبَ (َ) : شیفته کرد، فریفت	(۵ درس)
خَلَدَ : جاودانی کرد	(۹ درس)
الخليل : دوست	(۳ درس)

عربی (۳)

- خاطب : خطاب کرد (درس ۳)
 خاف يخاف خوفاً : ترسید (درس ۱)
 الخراج : مالیات (درس ۲)
 الخفافيش : ج الخفاش (درس ۶)
 الخفى : مخفی (درس ۳)
 خفق (—) : خَفَقاً : تپید (درس ۵)
 الخَلَاب : چشم ربا، دلربا (درس ۲)
 الخُلُق : عادت، منش، خوی (درس ۲)
 الخمول : سستی (درس ۶)

د

عربی (۱)

- الدقائق : ج دقیقه، دقیقه (درس ۵)
 دَلَّ (—) : راهنمایی کرد (درس ۴)
 الدليل : راهنما (درس ۴)
 الديك : خروس (درس ۸)

عربی (۲)

- الدَّابَّة : جنبنده (درس ۸)
 دافع عن : از... پشتیبانی کرد (درس ۲)
 الدرَاهِم : ج الدرهم، پول (درس ۲)
 الدُّسْتُور : قانون اساسی (درس ۳)
 دعا (—) دُعَاءٌ : خواند، صدا زد (درس ۱)
 دَقَّ (—) دَقّاً : در را کوفت (درس ۲)
 الدَّوَرَان : چرخش (درس ۳)
 دون : به جز (درس ۷)
 الدَّوُّوب : با استقامت، پایدار (درس ۹)

عربی (۳)

- دائره التربيّه والتعليم : (درس ۵)
 اداره آموزش و پرورش
 دار يدور دَوَّراً : جریان یافت (درس ۱)
 دافع : دفاع کرد (درس ۵)
 دامَ يدوم دَوَّماً : ادامه یافت (درس ۴)
 الدَّرَجه : درجه، پله، نمره (درس ۷)

دفع (ـَ) دفعاً : عقب زد	(درس ۴)
الدقات : جِ الدَّقَّة، تپش	(درس ۶)
الدَّم : خون	(درس ۳)
الدَّموع : اشک	(درس ۴)
الدَّوَابَّ : جِ الدَّابَّة، چارپا	(درس ۲)
الدهشه : تعجب، شگفتی	-

ذ

عربی (۱)

ذات : صاحب، دارنده	
ذات ليله : شبی	(درس ۲)
ذات يوم : روزی	(درس ۸)
الذَّئِب : دُم	(درس ۶)
الذَّهَب : طلا	(درس ۴)
ذوی التيجان : صاحبان تاج، تاجداران (خروس‌ها)	(درس ۸)

عربی (۲)

ذا، ذات : صاحب	(درس ۲ و ۱۰)
ذا حاجة : نیازمند	(
ذات بهجه : زیبا و خرم	
ذاق (ـُ) ذوقاً : چشید	(درس ۲)
ذُق : بچش!	
الذُّبَابَه : مگس	(درس ۹)
ذَلَّ (ـِ) ذُلّاً : خوارشد	(درس ۹)

عربی (۳)

ذاق يذوق ذوقاً : چشید	(درس ۱)
الذاكرة : یاد، حافظه	(درس ۵)
الدَّرِيعَه : بهانه، وسیله	(درس ۷)
الذِّكْر : نر	(درس ۳)
الذكرى : یاد، یادبود	(درس ۵)
ذَوَّقَ : چشانَد	(درس ۴)

ر

عربی (۱)

- الرَّائِدُ : پیش آهنگ، راهنما (درس ۱۰)
 رَاجِعٌ : مراجعه کرد (درس ۶)
 الرَّؤُوسُ : ج رأس، سر (درس ۹)
 الرِّخَاءُ : آسایش، رفاه، فراخی (درس ۹)
 الرِّخِصُ : ارزان (درس ۳)
 الرُّطْبُ : خرما (درس ۱۰)
 الرِّعَايَةُ : توجه، مراقبت (درس ۲)
 الرِّعَابَاتُ : ج الرِّعْبَةُ، شور، میل (درس ۵)
 رَفَضَ (ُ) : رد کرد، نپذیرفت، (درس ۸)

مخالفت کرد

- الرَّئَانُ : طنین انداز (درس ۵)
 رَوَّعَ : ترساند (درس ۹)

عربی (۲)

- الرَّائِبُ : حقوق (درس ۶)
 الرَّائِعُ : دلپسند، زیبا (درس ۵)
 رَأَى (َ) : دید (درس ۳)
 الرَّتْقُ : بسته (درس ۳)
 الرَّحْلَةُ : سفر (درس ۵)
 رَدَّدَ : تکرار کرد (درس ۱۰)
 الرِّسَالُ : ج رساله، رساله، کتاب، نامه (درس ۳)
 الرِّشَادُ : راستی و درستی، راه درست (درس ۵)
 رَضِيَ (َ) : رَضِياً : خوشنود گردید، (درس ۲)
 راضی شد
 الرَّاعِي : چوپان (درس ۴)
 الرَّعِيَةُ : رعیت، توده مردم (درس ۴)
 رَقَبَ (ُ) : رُقُوباً : با دقت نگاه کرد (درس ۵)
 الرَّمْلَى : شن زار (درس ۵)
 الرَّهْنُ : گرو (درس ۹)

عربی (۳)

- رَابِطٌ : آماده شد، مرزبانی کرد (درس ۴)
 رَاحَ يَرُوحُ رَوَاحاً : رفت (درس ۱)
 الرَّايَةُ : پرچم (درس ۲)
 رَبَّى : تربیت کرد، پرورش داد (درس ۴)

- رُئِلَ : با دقت و آرامی تلاوت کرد (درس ۳)
 رَحَلَ (َ) رَحَلًا إِلَى : مسافرت کرد (درس ۷)
 رَخِصَ (ُ) رُخْصًا : ارزان شد (درس ۶)
 رُفِعَ : کنار زده شد، بالا زده شد (درس ۵)
 الرُّفُقُ : مهربانی، مدارا (درس ۵)
 الرؤيه : دیدگاه (درس ۷)

ز

عربی (۱)

- زَهَقَ (َ) : نابود شد (درس ۴)
 الزَّيْتُ : روغن (درس ۱۰)
 الزينه : زیورآلات، زینت (درس ۴)
 خرج في زِينَتِهِ : باجلال و شکوه بیرون آمد.

عربی (۲)

- الزُّخْرُفُ : زر و زیور (درس ۴)
 الزَّيْنُ : زینت، خوبی (درس ۶)

عربی (۳)

- زال يزول زوالاً : از بین رفت (درس ۵)
 الزَّمام : مهار، افسار (درس ۴)
 الزميلات : هم شاگردی‌ها (درس ۵)
 زوَّدَ : مجهز کرد (درس ۶)

س

عربی (۱)

- السائر: سیرکننده، حرکت کننده (درس ۴)
 السايغ: فراخی دهنده (درس ۱)
 يا سايغ النعم : ای کسی که فراخی نعمت را به کمال داده است.

- السابقون : ج سابق، پیشتاز (درس ۵)
 سَبَّ (ُ) : دشنام داد (درس ۸)
 سَبَّبَ : باعث شد، موجب شد (درس ۱۰)
 السَّبْطُ : نوهی دختری (درس ۹)
 سَبْعُونَ : هفتاد (درس ۱۰)
 السجّاده : قالی، قالیچه (درس ۳)
 سَرَحَ (َ) : شتافت (درس ۱)

أَسْرَحَ الْيَكَّ : به سوی تو بشتابم

السَّكْرِيَّاتُ : مواد قندی، گلوکوزها

سَلَّمَ : تسلیم شد (درس ۹)

بَايَعَ أَنْتَ أَوْ تُسَلِّمَ : یا بیعت کن یا تسلیم می شوی!

سَمَحَ (ـَ) : اجازه داد (درس ۲)

السُّنْدُسُ : نوعی پارچه ی ابریشمی (درس ۵)

السَّيْنُ : ج سَنَه، سال (درس ۲)

السَّوَابِقُ : ج سابق، پیشناز (درس ۵)

السَّوَاءُ : بدی، زشتی (درس ۵)

السَّيْئَةُ : بد و ناپسند (درس ۵)

عربی (۲)

السَّاحَةُ : میدان (درس ۸)

السَّارَةُ : شاد (درس ۶)

السَّاعَةُ : قیامت (درس ۵)

سَاعَدَ : کمک کرد (درس ۱۰)

السَّاعَى : کوشا (درس ۴)

سَجَرَ (ـُ) سَجَرًا : آتش روشن کرد (درس ۲)

السَّخَاءُ : بخشش، جوانمردی (درس ۱)

سَخَاءُ الْكُفِّ : بخشندگی

سَرَّ (ـُ) سُرُورًا : شاد کرد (درس ۲)

السَّرَاجُ : چراغ (درس ۳)

السَّرِيرَةُ : درون، نهان (درس ۶)

السَّعَةُ : گشایش (درس ۷)

ذو سَعَةٍ : دارا، توانگر

سَلَبَ (ـُ) سَلْبًا : ربود، دزدید (درس ۸)

سَارَ (ـَ) سَيْرًا : حرکت کرد (درس ۷)

عربی (۳)

سَارَ يَسِيرًا : حرکت کرد (درس ۱)

سَالٌ يَسِيلُ سَيْلًا : جاری شد (درس ۳)

السَّامِيُّ : بلند، متعالی (درس ۴)

السُّتَارُ : پرده (درس ۵)

السَّدِيدُ : راست و درست و محکم (درس ۳)

السَّعَة : توانایی، قدرت	(درس ۱)
السَّكِينَة : آرامش	(درس ۴)
السلطان : قدرت	(درس ۴)
السُّلَم : پله، پله‌کان، نردبان	(درس ۵)
سَلَّمَ عَلَى : سلام کرد	(درس ۱)
سَمَحَ (-) سَمَحاً : اجازه داد	(درس ۲)
سُمِّيَ : نامیده شد	(درس ۳)
السُّنَن : ج السنه، سنّت	(درس ۷)
السِّيَادَة : سروری و ریاست	(درس ۴)
السَّيِّ : بد	(درس ۵)

ش

عربی (۱)

الشباب : ج شابّ، جوان، جوانی	(درس ۵)
شَجَعَ : تشویق کرد	(درس ۱۰)
شَدَّ - يَشُدُّ : نیرومند ساخت	(درس ۱)
الشَّرُّور : ج الشرّ، شرّ، بدی	(درس ۴)
الشُّعَار : کسوت، لباس، جامعه‌ی زیرین	(درس ۸)
الشَّعْب : ملت، مردم	(درس ۱۰)
شَعَرَ بـ (-) : احساس کرد	(درس ۵)
الشَّفِيق : مهربان، دلسوز	(درس ۵)
شَهِدَ (-) : شهادت داد، گواهی داد	(درس ۹)
رَبٌّ فَاشْهَد : پروردگار من! تو شاهد باش.	

عربی (۲)

شَبَعَ (-) شَبَعاً : سیرشد	(درس ۲)
شِرْذَمَة : گروه اندک، دار و دسته	(درس ۸)
الشَّيْمَة : منش، خصلت	(درس ۲)
الشَّيْن : ننگ، بدی، رسوایی	(درس ۶)

عربی (۳)

الشُّحْنَة : بار، بارالکتریکی	(درس ۳)
الشُّعَاع الضَّوئِي : شعاع نوری	(درس ۳)
شَغَلَ (-) شَغَلاً : مشغول کرد	(درس ۴)
شَقَّ (-) شَقّاً : سخت گرفت	(درس ۲)

شَقَّ عَلَى نَفْسِهِ : خود را به مشقت انداخت

بر خود سخت گرفت

- الشُّعُور: احساس (درس ۳)
 الشُّبُّب : پیری (درس ۶)
 شَجَّعَ : مشایعت کرد، بدرقه کرد (درس ۴)

ص

عربی (۱)

- صاحب الجلالة : دارای عظمت،
 با شکوه، اعلیٰ حضرت
 الصامِت : ساکت، خاموش (درس ۷)
 الصانع : سازنده (درس ۴)
 الصُّحُف : جِ صحیفه، روزنامه (درس ۳)
 الصحیفه المسائیّه : روزنامه‌ی عصر
 صَدَّقَ : تصدیق کرد (درس ۹)
 صَلَّى - يُصَلِّي : نمازخواند (درس ۹)
 صَوَّرَ : ترسیم کرد (درس ۵)

عربی (۲)

- الصامِد : پایدار (درس ۷)
 صَبَّ (ُ) صَبّاً : ریخت (درس ۷)
 الصَّيْر : گیاه تلخ (درس ۷)
 صَحِبَ (َ) صُحْبَةً : همراه شد،
 یاری نمود (درس ۳)
 صَلَّى (صلَّ = فعل امر) : درود و سلام
 فرستاد. (درس ۱)
 الصَّوْب : جهت، سمت و سو (درس ۷)
 الصَّيْحَه : بانگ، فریاد (درس ۹)
 الصَّيْدَلَه : داروسازی (درس ۳)

عربی (۳)

- صَابِرَ ... : با ... پایداری ورزید (درس ۴)
 صاح يصيح صَيْحاً : فریاد زد (درس ۴)
 الصامت : خاموش، ساکت (درس ۴)
 الصَّبَا : کودکی (درس ۶)
 صَدَّقَ : باورکرد (درس ۵)
 الصدق : راستی، راستگویی (درس ۳)

- صَرَّحَ : تصریح کرد، آشکارکرد (درس ۳)
 صَرَّفَ : به شکل‌های مختلف آورد (درس ۳)
 الصفا : نام کوهی (درس ۷)
 الصفاء : خوشبختی، آسایش (درس ۴)
 صَفَّقَ : دست زد (درس ۵)
 صفوالماء : زلالی آب، آب صاف (درس ۶)
 صَنَعَ (ـَ) : صَنَعاً : انجام داد (درس ۲)
 الصورة : عکس، تصویر (درس ۵)
 الصَّيَّاح : فریاد (درس ۴)

ض

عربی (۱)

- الضفدعه : قورباغه (درس ۸)
 ضَمِنَ (ـَ) : تضمین کرد، ضمانت کرد (درس ۱۰)

عربی (۲)

- ضَجِرَ (ـَ) ضَجْراً مِنْ : دلتنگ شد، بی‌قراری کرد (درس ۹)
 الضُّحَى : قبل از ظهر (درس ۴)
 الضَّلَال : گمراهی (درس ۵)
 ضَمِنَ (ـَ) ضَمَانَةً : ضمانت کرد (درس ۱۰)
 الضیاع : نابودی (درس ۴)

عربی (۳)

- ضَحَّى : فداکاری کرد (درس ۵)
 ضَمِنَ (ـَ) ضَمْناً : ضمانت کرد، تضمین کرد (درس ۲)
 الضَّوْضاء : سرو صدا (درس ۵)
 ضَبَّعَ : تباه ساخت، ضایع کرد (درس ۷)

ط

عربی (۱)

- الطاغوت : سرکش (درس ۴)
 الطَّاغِيَّة : ستمگر، بسیار سرکش (درس ۹)
 الطَّاقَةُ : نیرو، انرژی (درس ۱۰)
 طَرَّقَ (ـُ) : زد، کوبید (درس ۲)
 الطَّرِیُّ : تازه، خرم (درس ۱۰)

الطَّلَعَة : سیما، چهره، شکل (درس ۵)

طَيِّب : خوب، بسیار خوب! (درس ۷)

عربی (۲)

الطَّاعَة : بندگی، تسلیم (درس ۱)

طَرَدَ (طُرْدًا) : دورکرد (درس ۹)

الطُّرُق : زنجیر، آهن (درس ۴)

الطِّغَاه : ج الطاغی، طغیان گر، گردنکش (درس ۷)

الطَّيْرَان : پرواز (درس ۳)

عربی (۳)

الطَّائِع : مطیع (درس ۴)

الطَّلَاع : ج الطلیعه، پیشگام (درس ۵)

ظ

عربی (۱)

ظَنَّ (ظَنًّا) : گمان کرد (درس ۸)

عربی (۲)

الظُّبَى : آهو (درس ۵)

ظَفِرَ (ظَفَرًا) : پیروزشد (درس ۸)

الظُّلُمَاء : تاریکی، شب بسیار تاریک (درس ۲)

عربی (۳)

الظَّاهِرَة : پدیده (درس ۲)

الظُّلَام : سیاهی، تاریکی (درس ۴)

الظُّمَان : تشنه (درس ۶)

ظَنَّ (ظَنًّا) : گمان کرد (درس ۷)

الظُّهْر : پشت (درس ۲)

ع

عربی (۱)

عَادَ - يَعُودُ : بازگشت (درس ۹)

عَادَ وَ اللَّهُ فَتَنَا الْحَرُّ حَرًّا :

به خدا سوگند که جوان ما «حُر» آزاده بازگشت.

الْعَارِف : دانا (درس ۸)

عَاقَبَ : مجازات کرد (درس ۴)

عَاهَدَ : پیمان بست، عهد بست (درس ۲)

الْعَجُوز : پیرزن (درس ۲)

- عَذَبَ (ع): شیرین شد، گوارا شد (درس ۹)
- العَذَب: گوارا، شیرین (درس ۵)
- عَرَّبَ: ترجمه کرد (از زبانی دیگر به عربی) (درس ۹)
- عَرَفَ (ع): شناخت، دانست (درس ۳)
- العُرَى: نام یکی از بت‌های کفار قریش (درس ۷)
- العزیمه: اراده قوی (درس ۱)
- عَطَشَ (ع): تشنه شد (درس ۹)
- العطشی: ج عطشان، تشنه (درس ۹)
- عَطَفَ (ع): عطوفت به خرج داد، محبت کرد (درس ۱۰)
- عَفَواً: ببخشید! (درس ۲)
- عَلَّقَ: آویزان کرد، آویخت (درس ۳)
- عَلِمَ بِ...: پی برد، دانست (درس ۵)
- علینا: علیه ما، بر ضد ما (درس ۹)
- العُنُق: گردن (درس ۳)
- عَنَى: از جانب من (عن + ن + ی) (درس ۸)
- العین: شبیه، مانند (درس ۹)
- عَيَّنَ: تعیین کرد (درس ۱)

عربی (۲)

- عاتب: ملامت کرد (درس ۲)
- عاش (ع) عیشاً: زیست، زندگی کرد (درس ۵)
- العاق: طرد شده، نفرین شده، لعنت شده (درس ۸)
- العِدَى: ج العدو، دشمن (درس ۴)
- العديده: بسیار (درس ۳)
- العرس: میهمانی عروسی، زفاف (درس ۸)
- عَرَضَ (ع) عرضاً: عرضه کرد (درس ۴)
- عَسْر: دشوارکرد (درس ۱)
- العشرین: بیست (درس ۳)
- العَظَم: استخوان (درس ۷)
- عَقَدَ (ع) عقداً: محکم کرد (درس ۸)
- العلانیه: آشکار، ظاهر (درس ۶)
- علم الفلک: علم هیات و اخترشناسی (درس ۳)

- الْعَمَّ : عمو (درس ۶)
 عَمَّا (عن + ما) : برای چه (درس ۷)
 عَمَّرَ : عمر دراز کرد (درس ۹)
 العناء : رنج (درس ۹)
 العناد : مخالفت، دشمنی (درس ۸)

عربی (۳)

- عاد يعود عوداً : بازگشت (درس ۱)
 العارض : گذرا، ناپایدار (درس ۶)
 عَانِي : رنج برد (درس ۶)
 العَبَث : بیهوده، عبث (درس ۲)
 العَبْر : ج العبره، عبرت (درس ۴)
 العجوز : پیرمرد (و پیرزن) (درس ۲)
 عَدَّ (—) عَدًّا : به شمار آورد (درس ۷)
 العریق : ریشه دار (درس ۴)
 عسى : شاید، چه بسا، امید است (درس ۵)
 العشرین : بیست (درس ۳)
 عَظَمَ : گرامی داشت (درس ۲)
 العُقْبَى : آخرت (درس ۷)
 العِقْد : گردنبند (درس ۲)
 العقوبه : مجازات (درس ۲)
 على حدٍّ سواء : مساوی (درس ۱)
 العلانیه : آشکار، آشکارا (درس ۳)
 العویل : زاری، گریه و زاری (درس ۴)
 عيد الأضحى : عید قربان (درس ۲)

ایران تونش
 توشه ای برای موفقیت

عربی (۱)

- عَدًّا : فردا (درس ۳)
 الغُراب : کلاغ (درس ۹)
 غَسَلَ (—) : شست (درس ۵)
 غَضَّ (—) : برهم گذاشت (چشم را) (درس ۱۰)

عربی (۲)

- غالبه : غالبه (درس ۳)
 الغامِض : پیچیده (درس ۳)

- الْغَزَلُ : غزل (درس ۴)
 الْغُزَاهُ : جِ غازی؛ جنگجو (درس ۷)
 غَضَبٌ (ـ) غصباً : به ستم گرفت،
 غضب کرد (درس ۳)
 الغَضُّ : جدید، تازه (درس ۷)
 الغضاضه : لطافت، تازگی (درس ۷)
 الغى : گمراهی (درس ۹)
 غَيَّرَ : تغییر داد، دگرگون کرد (درس ۷)
 الغايه : هدف (درس ۱۰)
 الغيوم : جِ الغيم، ابر (درس ۱۰)

عربی (۳)

- غَصَّ (ـ) : در گلو گیرکرد (درس ۳)
 غاص يغوص غوصاً : فرو رفت، غواصی کرد
 الغايه : هدف (درس ۴)
 غرس (ـ) غرساً : کاشت، غرس کرد (درس ۴)
 غَشِيَ (ـ) غشياناً : دربرگرفت (درس ۳)
 غلظ (ـ) غلظَةً : سخت گرفت (درس ۷)

ف

عربی (۱)

- فاح - يَفوح : پراکنده شد، پخش شد (درس ۲)
 الفأره : موش (درس ۶)
 الفتى : جوان، جوانمرد (درس ۹)
 فَتَش : جستجو کرد (درس ۲)
 الفرج : گشایش (درس ۹)
 الفضائل : جِ فضيله، فضيلت، خوبی (درس ۱۰)
 الفضه : نقره (درس ۴)
 الفقراء : جِ فقير، نیازمند (درس ۷)

رَبَّنَا إِنَّا أَفْقَاءٌ لِّمَا تُنَزِّلُ إِلَيْنَا مِنْ خَيْرٍ :

پروردگارا ما به آنچه از خیر بر ما نازل می کنی، نیازمندیم.

- فِكْرَه رَائِعَه : فکر جالبی است! (درس ۹)
 فِيمَ (= فى + ما)؟ : درباره چه؟ برای
 چه؟ (درس ۹)

عربی (۲)

- فاز (ـُ) فوزاً : رستگارشده (درس ۴)
 فَتَّشَ : جستجو کرد (درس ۵)
 فَتَقَّ (ـُ) فَتَقّاً : شکافت، گشود (درس ۳)
 الفتى : جوان، جوانمرد (درس ۴)
 فَرَّحَ : شادمان کرد (درس ۱)
 فَصَلَ (ـِ) فَصْلاً : جدا نمود (درس ۳)
 قل الفصل : سخن حق را بگو (درس ۴)
 الفضیه : نقره فام (درس ۵)
 فَطِنَ (ـُ) فَطْناً : پی برد، متوجه شد (درس ۵)
 فَهَمَّ (ـَ) فَهْماً : فهمید، درک کرد (درس ۱)

عربی (۳)

- الفارس : جِ فرسان، سوارکار، دلاور (درس ۴)
 فاز يفوز فوزاً : موفق شد، رستگارشده (درس ۱)
 الفتاه : دختر جوان (درس ۴)
 الفتن : جِ الفتنة، فتنه (درس ۷)
 الفجور : گناه، فساد (درس ۵)
 الفخمة : باشکوه، بزرگ، با عظمت (درس ۳)
 الفرص : جِ الفرصة، فرصت (درس ۶)
 فرَّق : جدا کرد (درس ۱)
 الفروسية : دلاوری، سوارکاری (درس ۴)
 الفضل : گستردگی، فراخی، فراوانی (درس ۱)
 فقد (ـِ) فَقْداً : از دست داد (درس ۴)
 الفلك : اخترشناس (درس ۷)
 الفوت : از دست رفتن (درس ۶)
 الفئات : جِ الفئة، گروه (درس ۳)

ق

عربی (۱)

- قَبِلَ : طرف، سمت، جهت (درس ۲)
 القَدَح : کاسه، ظرف (درس ۱۰)
 قَدِرَ (ـِ) : توانست (درس ۲)
 قَرَنَ : نام قبیله‌ای در یمن (درس ۲)
 قَسَمَ (ـِ) : تقسیم کرد، قسمت کرد (درس ۵)
 القِطْع : جِ قطعه، قطعه، تکه (درس ۶)

قَطْعُ اللَّحْمِ : تکه های گوشت

القِطْهُ : گربه (درس ۶)

القَلِقُ : نگران، مضطرب (درس ۲)

القَلِيلُ : کم، اندک (درس ۲)

بعداً قَلِيلٌ : اندکی بعد

القَمِيصُ : پیراهن (درس ۵)

قَوَى - يُقَوِّى : توانمند کرد (درس ۱)

قَيْصَرٌ : لقب پادشاه روم، سِزار (درس ۵)

الْقِيَمَةُ الْغِذَائِيَّةُ : ارزش غذایی (درس ۱۰)

عربی (۲)

القُبَّةُ : خیمه

(درس ۱۰)

الْقُدُوهُ : الگو، نمونه

(درس ۹)

القَرِبَةُ : مشک آب، کوزه

(درس ۲)

قَرَعَ (-) قَرَعاً : در را کوفت

(درس ۲)

قُرُونٌ : ح قرن، شاخ

(درس ۵)

قَصَّرَ : کوتاهی کرد

(درس ۲)

قَضَى (-) قَضَاءً : سپری شد

(درس ۸)

قَضَى نَحْبَهُ : فوت کرد

قَطَعَ (-) قَطْعاً : پاره کرد، پیمود، طی

(درس ۴)

کرد

القَنَدِيلُ : چراغ

(درس ۹)

قَنَطَ (-) قَنَوطاً : نومید شد

(درس ۷)

القِيَمُ : ج القیمه، ارزش

(درس ۴)

عربی (۳)

قَامَ يَقُومُ قَوْمًا عَلِيٌّ : استوار است

(درس ۱)

القَّاهِدَةُ : ج القائد، فرمانده

(درس ۴)

القَاعَةُ : سالن

(درس ۵)

قُبِضَ عَلَى : دستگیر شد

(درس ۷)

قَبَّلَ : بوسید

(درس ۱)

القَدَحُ : پیمانه، جام

(درس ۵)

قَدَّمَ : تقدیم کرد

(درس ۲)

الْقَرِينُ : جفت، همراه

(درس ۳)

قَصَّ الْأَخْبَارَ : روایت کردن خبرها

(درس ۶)

- قضی یقضی : ادا کرد (درس ۲)
 قطع (—) قَطْعاً مسافه : راه پیمود (درس ۴)
 قَطَعَ اللَّیْل : پاره های شب (درس ۷)
 الْقَلْبُ : مضطرب، نگران (درس ۴)
 قَلَّلَ : کم کرد (درس ۶)
 قَلَمًا : به ندرت (درس ۶)
 قَنَصَ (—) قَنَصًا : شکارکرد (درس ۶)
 قوس قزح : رنگین کمان (درس ۲)
 القیم : ج القیمه، ارزش (درس ۴)

ک

عربی (۱)

- كَبَّرَ : تکبیر گفت، «الله اکبر» گفت (درس ۹)
 الْكُحُول : الْكُل (درس ۶)
 كذلك : همچنین (درس ۷)
 الْكُرَيَاتُ الْحُمْرَاءُ : گلبول های قرمز (درس ۱۰)
 كَسَرَى : خسرو، لقب پادشاهان ساسانی (درس ۵)
 كَلَّمَ : صحبت کرد (درس ۲)
 الْكُمَّ : آستین (درس ۵)
 كَنَزَ (—) : انباشت، جمع کرد، ذخیره کرد، (درس ۴)
 يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ ... : طلا و نقره جمع می کنند.
 الْكَهْفَ : غار، پناه، پناهگاه (درس ۸)

عربی (۲)

- الكدّ : زحمت، تلاش، کوشش (درس ۹)
 الكدح : رنج، زحمت (درس ۹)
 الكرام : ج الکريم، جوانمرد، بخشنده (درس ۱)
 كَسَرَ (—) كَسْرًا : شکست (درس ۶)
 الكفاف : اندازه، به قدر کفایت (درس ۹)
 كَفَّرَ : پوشاند (درس ۳)
 كما : همان طور، مثل (درس ۳)
 الكوكب : ستاره (درس ۳)

عربی (۳)

- الكآبه : مصیبت، افسردگی (درس ۴)
 كاد يكاد : نزدیک بود (درس ۴)

- کاد یکید : حيله کرد (درس ۱)
 کَبَر: تکبيرگفت (درس ۵)
 کَرَم : گرامی داشت (درس ۴)
 کَرَة (ـ) کَرها : ناپسند داشت (درس ۵)
 الكَسَل : تنبلی (درس ۷)
 کما (ک + م) : همان طور که
 کِلَا : هردو (درس ۶)
 کم : چه بسیار (درس ۴)

ل

عربی (۱)

- اللَّات : نام یکی از بت های مشرکان
 قریش
 اللّٰحقون : جِ لاحق، دنباله رو (درس ۵)
 اللَّبَن : شیر (درس ۱۰)
 لِمَا : برآنچه، برای آنچه (درس ۷)
 لَمَّا : وقتی که (درس ۵)
 لَنَا : با ما، برای ما (درس ۹)
 أعلینا أم لنا؟ : برضد ما یا با ما؟، علیه ما یا لِه ما؟
 لیت : کاش (درس ۴)

عربی (۲)

- العِب : بازی (درس ۲)
 لَعِقَ (ـ) لَعَقاً : چشید (درس ۲)
 لِمَ (ـ + ما) : برای چه، چرا؟ (درس ۹)
 اللون : رنگ (درس ۹)
 لَانَ (ـ) لِيناً : نرم شد (درس ۷)

عربی (۳)

- اللُّجى : عمیق (درس ۳)
 لدن : نزد (درس ۱)
 اللِّقاء : ملاقات، دیدار (درس ۱)

م

عربی (۱)

- المَاكِر: مکار، حيله گر (درس ۸)
 ما لَک؟ : تو را چه می شود؟ (درس ۳)

- المؤسّفه : تأسف بار، أسف انگیز (درس ۶)
- المألوفه : روان، سلیس (درس ۱)
- المُبید : نابود کننده (درس ۱۰)
- المبین : واضح، آشکار (درس ۹)
- مُتَأخراً : دیر (درس ۶)
- المتفضّل : کریم، بخشنده (درس ۴)
- المثالیّ : نمونه، الگو (درس ۳)
- المجلس الإشاريّ : مجلس مشاوره، شورای مشورتی (درس ۶)
- المُحرّقه : سوزان (درس ۳)
- المُخطی : خطاکار (درس ۸)
- المُدّن : ج مدینه، شهر (درس ۱۰)
- مَرحباً : خوش آمدید (درس ۳)
- المرضىّ : ج مریض (درس ۶)
- المساء : عصر (درس ۳)
- المُستسلم : مطیع، فرمان بردار (درس ۴)
- المستشفى : بیمارستان (درس ۶)
- المستوحشین : ج مستوحش، وحشت زده (درس ۱)
- المسرحیّه : نمایش نامه (درس ۳)
- مَشى - یَمْشى : راه رفت (درس ۸)
- المشاهد : ج مُشْهَد، صحنه، منظره (درس ۵)
- المصافحه : مصافحه کردن، دست دادن (درس ۳)
- المطر: باران (درس ۶)
- المظالم : ج مُظْلَمه، ستمگری، ظلم (درس ۹)
- المِظله : چتر (درس ۶)
- المعاصی : ج مَعْصِیَه، گناه (درس ۴)
- معتذراً : عذرخواهانه، با عذرخواهی (درس ۴)
- المغتصبه : غصب شده (درس ۴)
- المکین : صاحب منزلت (درس ۱۰)
- شرف المكان بالمکین : ارزش محل به صاحب محل است. (درس ۱۰)
- الممرّضات : ج مُمرّضَه، پرستار (درس ۱۰)
- المملوءه : پُر، سرشار (درس ۴)

- مَنَحَ (ـَ) : بخشید، هدیه کرد (درس ۳)
 المِنَهاج : راه روشن (درس ۱۰)
 المَوْحَد : موحد، یگانه پرست (درس ۷)
 المَوَكِب : موكب، كاروان (درس ۴)
 مَيَّزَ : تشخیص داد (درس ۱۰)

عربی (۲)

- الماشى : رونده (درس ۴)
 المُتَرَدِّد : دارای شک و تردید (درس ۱۰)
 المجال : عرصه، زمینه (درس ۳)
 المجالات الفكريه : زمینه‌های فکری
 المُجَدِّد : کوشا (درس ۲)
 المحيط : احاطه کننده، مسلط (درس ۹)
 المُخَضَّر : سرسبز (درس ۱۰)
 المرء : انسان (درس ۳)
 المُرَّة : تلخ (درس ۵)
 مَرَّ (ـُ) مرور: گذشت، سپری شد (درس ۳)
 المسك : بوی خوش، عطر، مشک (درس ۱۰)
 المضیئه : روشنی بخش، فروزان (درس ۳)
 المكروه : منفور، ناپسند (درس ۵)
 المُلْتَصِق : به هم پیوسته، چسبیده (درس ۳)
 مِمَّا (من + ما) : از چه چیز (درس ۲)
 المملوء : پر (درس ۲)
 المَنّ : منت نهادن (درس ۳)
 المُنصب : مقام، شغل (درس ۶)
 المُواصله : ادامه دادن (درس ۱۰)
 المَوَدَّة : دوستی، محبت (درس ۱۰)
 المَنهُوم : حریص (درس ۲)
 المیزه : ویژگی، برجستگی (درس ۹)

عربی (۳)

- ما بک؟ : تو را چه شده است؟ (درس ۲)
 المأتین : دویت (درس ۳)
 المادح : مدح کننده (درس ۴)

المارق : از دین برگشته	(درس ۷)
الماطره : بارانی	(درس ۲)
المُتَرَف : مرفه، ثروتمند	(درس ۲)
المترِص : در کمین	(درس ۴)
المثابره : استقامت، پایداری	(درس ۳)
المثابه : مانند	(درس ۳)
المُحَضَّر: آماده، حاضر	(درس ۱)
المُختار: با اختیار	(درس ۴)
المُخطی : خطا کار	(درس ۴)
مدی الحياه : طول زندگی	(درس ۲)
المز دحمه : شلوغ	(درس ۵)
المذعور: وحشت زده، پریشان	(درس ۴)
مرَّ (مُرَّ) : عبورکرد، حرکت کرد	(درس ۴)
المراسیم : مراسم	(درس ۵)
المُرافق : همراه	(درس ۲)
المردوده : بازگردانده شده	(درس ۲)
المُروءه : جوانمردی، مروت	(درس ۴)
مَزَحَ (مَزَحاً) : شوخی کرد، مزاح کرد	(درس ۳)
المستأهل : شایسته، اهل	(درس ۱)
المستقرّ : محل استقرار، قرارگاه	(درس ۴)
المُسرع : سریع، به سرعت	(درس ۴)
المسیطره : مسلط	(درس ۷)
المشهد : منظره، صحنه	(درس ۲)
المضمونه : ضمانت داده شده	(درس ۲)
المُظلم : تاریک	(درس ۷)
المُعَدَّات : تجهیزات	(درس ۳)
المعرکه : جنگ	(درس ۴)
المقاتلین : رزمندگان	(درس ۵)
المقت : کراهت، بدی	(درس ۵)
المُقتنص : شکارشده، شکار	(درس ۶)
المقدمه : جلو	(درس ۵)
المکبّرین : تکبیرگویان	(درس ۴)

- المكرمه : يزركى، شرافت (درس ۶)
 الملوّن : رنگارنگ (درس ۵)
 الممرّ : راهرو (درس ۵)
 المناقشه : گفتگو، بحث (درس ۵)
 المنبر: تريبون (درس ۵)
 المُنَى : ج المُنْيه، آرزو، هدف (درس ۶)
 المهلّين : «لااله الاالله» گويان (درس ۴)
 المواجهه : مقابله، رويارويى (درس ۴)
 المواكب : ج الموكب، كاروان (درس ۲)
 الموجّه إلى : متوجه، خطاب شده به (درس ۷)
 الميقات : زمان ملاقات و ديدار (درس ۳)

ن

عربى (۱)

- الناجح : قبول شده، موفق (درس ۳)
 الناصح : نصيحت گو، نصيحت كننده (درس ۵)
 النَّجْدَه : كمك، يارى (درس ۴)
 نَحَوَ : به طرف، به سوى (درس ۹)
 النذير: هشدار دهنده، بيم دهنده (درس ۳)
 النَّصّ : متن (درس ۲)
 نَصَبَ (ـَ) : قرارداد (درس ۱)
 نصبتُ وجهى : چهره ام را قراردادام
 النَّصيب : بهره، قسمت (درس ۵)
 النعيم : بهشت، وفور نعمت (درس ۹)
 نَفَخَ (ـُ) : دميد، بادكرد (درس ۸)
 نَفَدَ (ـَ) : تمام شد، به پايان رسيد (درس ۲)
 النَّقْم : ج نقمه، بلا، بدبختى (درس ۱)
 النواحي : ج ناحيه، محله، گوشه (درس ۶)
 النَّهَج : راه، روش (درس ۹)
 نَهَضَ (ـَ) : برخاست (درس ۲)

عربى (۲)

- ناجى : راز و نياز كرد (درس ۱)
 ناوَل : عطا كرد، تسليم كرد (درس ۲)
 نَبَّه : يادآورى كرد (درس ۵)

- النَّحْبُ : زمان و وقت مرگ (درس ۸)
 نَزَلَ : فرود آورد (درس ۳)
 نَشَرَ (۱) : نشرأ : بازکرد، گشود (درس ۱)
 النماذج : ج نمودج، نمونه (درس ۹)

نماذج مثاليه : الگوهای والا و برتر

- النَّوْمُ : خواب (درس ۴)
 النَّهْبُ : غارت (درس ۴)
 نَهَجَ (۱) : نَهَجاً : نشان داد (درس ۱)
 نَهَضَ (۱) : نَهَضاً : برخاست (درس ۶)

عربی (۳)

- نادی : صدا زد، ندا داد (درس ۵)
 نال ينال نَيْلاً : فراگرفت، شامل شد، رسید (درس ۲)
 نَبِغَ (۱) : نَبِغاً : درخشید (درس ۷)
 نَسِيَ (۱) : نَسِياً : فراموش کرد (درس ۵)
 نَشَأَ (۱) : نَشَأً : رشد یافت (درس ۴)
 النشور : برانگیختن (درس ۴)
 نَهَى يَنْهَى نَهياً : نهی کرد، باز داشت (درس ۲)
 النَّوَاهُ : هسته (درس ۳)
 النَّيْلُ : به دست آوردن، نایل شدن (درس ۶)
 نِعَمَ : چه خوب ... است (درس ۶)

و

عربی (۱)

- واخْزَنَاهُ! : چه اندوهی! (درس ۵)
 وَرَّعَ : تقسیم کرد، توزیع کرد (درس ۹)
 الوِسَامُ : نشان، مدال (درس ۳)
 وَعَظٌ - يَعِظُ : پند داد، نصیحت کرد (درس ۸)
 وَهَبَ - يَهَبُ : عطا کرد، بخشید (درس ۱)
 هَبْ لِي : به من عطا کن

عربی (۲)

- الوائق : مطمئن (درس ۷)
 واجه : روبه رو شد (درس ۵)
 واحيائي : شرمم باد! وای بر من، واخجالنا! (درس ۲)
 الوالی : حاکم شهر (درس ۲)

الوجیزہ : مختصر و مفید	(درس ۳)
وَقَرَّ : آمادہ کرد	(درس ۱۰)
وَلَدَ (—) : ولادہ : زایید	(درس ۷)
نَوَلَّدَ : زاییدہ می شویم	
وَلَّى : روی آورد	(درس ۹)
وَلَّ : روی بیاور	
وَلَّى : مقام داد، حکم داد	(درس ۴)
الوهم : خیال، تصوّر، توهم	(درس ۱)
ويحك : وای بر تو	(درس ۲)
ويلٌ : وای!	(درس ۲)
ويلٌ لى : وای بر من	

عربی (۳)

واجبات : تکالیف	
واجباتهم المدرسيّه : تکلیف‌های مدرسه‌شان	(درس ۳)
واجه : مواجه شد، روبه‌رو شد	(درس ۴)
واحداً فواحداً : یکی یکی	(درس ۴)
واصل : ادامه داد	(درس ۴)
واهاً : وای	(درس ۴)
وجد يجد وجداً : یافت	(درس ۱)
الوحيد : تنها	(درس ۶)
الودائع : جِ الوديعه، امانت، وديعه	(درس ۶)
ودع يَدَعْ ودَعاً : ترک کرد، رها کرد	(درس ۷)
وصف / يصف : تجویز کرد	(درس ۱)
وعد يعد وعداً : وعده داد	(درس ۱)
وَقَعَ على : افتاد	(درس ۲)
الولى : صاحب، صاحب خون	(درس ۴)
الوهاب : بخشنده	(درس ۱)
وَهَبَ يَهَبُ وهباً : بخشید	(درس ۱)
وَهْنٌ يَهْنُ وهناً : سست شد	(درس ۴)

هـ

عربی (۱)

ها أنا : هان، این من هستم!	(درس ۹)
هُبِّلَ : نام یکی از بت‌های مشرکان قریش	(درس ۷)

- هكذا : این چنین (درس ۵)
 هنيئاً : گوارا باد! (درس ۲)
 هيئاً : مهیا ساخت، آماده کرد (درس ۳)

عربی (۲)

- الهامد : سرد و خاموش، بی آب و علف (درس ۳)
 الهبوط : فرو آمدن (درس ۳)
 هَجَرَ (هَجْرًا) : ترک کرد، دست کشید (درس ۴)
 هَدَى (هَدًى) : هدایت و راهنمایی کرد (درس ۱)
 هَزَلَ (هَزَلًا) : بیهوده سخن گفت، شوخی کرد (درس ۴)
 هَوَّنَ : آسان نمود (درس ۸)
 هَوَّنَ عَلَيْكَ : سخت نگیرد! (درس ۸)
 هَيِّنْ : سهل و آسان (درس ۹)
 الهناء : گوارا (درس ۹)

عربی (۳)

- الهادى : هدایت کننده (درس ۷)
 هازنا : مسخره کنان (درس ۴)
 هواى : میل من، رغبت من (درس ۱)
 الهون : به آرامی (درس ۲)
 هيئاً : آماده کرد (درس ۲)

ی

عربی (۱)

- يا لِّلْسعاده! : چه سعادتى! (درس ۲)

عربی (۲)

- الياسمين : گل یاسمن، گل خوشبو (درس ۷)
 اليتامى : ج یتیم، یتیم (درس ۲)
 يَسَّرَ : آسان گردانید (درس ۱)

عربی (۳)

- يُسَّ (يَأْسًا) : ناامید شد، مأیوس شد (درس ۴)
 يُبْدِ رأيه : نظرش را اعلام می کند (درس ۵)
 يتكوّن : تشکیل می شود (درس ۳)

(درس ۵)

یزیل : برطرف می‌کند

(درس ۵)

یُصیب : دچار می‌کند

(درس ۳)

يوم الفصل : روز جدایی، قیامت

